



فهرست ابواب کتاب مناقبت المرصومی مرتباً بالبرهان
 جناب قدسی انتساب مولانا محمد صالح الحسینی مرتباً بالبرهان

باب اول	باب دوم	باب سوم	باب چهارم
در بیان نصرت برانی که در سینه امیر المؤمنین است الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه	در بیان احادیثی که سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم در مناسبت امیر المؤمنین فرموده	در بیان بعضی از فضایل فضل اصفا و اول اولیا امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه	در بیان عقد نکاح سلطان اولی مرتضی با سیده النساء فاطمه از حضرة امیر المؤمنین علیهما السلام
باب پنجم	باب ششم	باب هفتم	باب هشتم
در بیان علم و کشف امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه	در بیان خوارق ظهور کرامات معجزات علی مرتضی	در بیان زهد و ورع امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه	در بیان سخاوت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
باب نهم	باب دهم	باب یازدهم	باب بیستم
در بیان شجاعت و قوت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه	در بیان فزیت و کیاست امیر المؤمنین علی	در بیان خلافت صورتی و معنی آن حضرت	در بیان اشغال امیر المؤمنین از عالم فناء عالم بقا پسران حصول شهادت

ذات‌الاسماء الرضوی علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند اعطای کن نشاء ذوق پیچیده که آغازم بنام
نامه شوق پیچیده چنان باضمیم کن منور پیچیده که خواهد
نور از نور شیدان نور پیچیده نگاه بی تا ترا جوید پیچیده
که بی مستی است طاعت پیچیده پرستی پیچیده مکروت زبان
اند رزیا نم پیچیده مکروان جو بجه خود زبانم پیچیده حمد
اساس سنسایشی بی شمس مختصرات قدسی آیات
بختانی که رسیده لایتریکه صفت خاصه او
و در طلب مشاهد شاهدان جمال موجودات ازوم
ایجاد یک شمس با دیده جستجو احدی که بر زبان حجتش

بیت
میرزا تقی میرزا کشف التریب

و به شتاین و بر خیر معین

بیلد و لیر اولدیت صدی شاد ایتدیلم

تکلیف کفوا احد است دو جب الوجودی

مهمی کمات نای از قباب جو دشمن سکودی که سیمای

جهان آرای وجوه اصحاب عبادت اثری از سکودش

حکیم که حکایتش بر از شوایب خیال قدیری که قدرت

کامله اش منزه از حوادث زوال علیهم که احاطت

عاشق دایره دایره جزو کل است بر وجه کمال لطیفی

که بهار لطفش تازه کی بخش خار و کل است بنایم

شمال نادری که کار سرمای کو اکت است

مسالعی که گوهر آرای طبایع است بصنعت پادشاهی که با مرکن بارگاه کون و مکان را پرست
 و لوای ربوبیت بچطاب الکت برکتکم برافزخت عاقلی که آهسته خورشید را
 بشریف سعادت مفتح کرد نپسید و بر مفارق اعداء شان باران ذلت بارانید مسیح
 که جبت ابداع در دل خارا نماده تا بنده لعل قدیمی که توسن فکر آسینا در وادی تد
 افکنده نعل الذی ذلت علی وحدانیت آیات و شهادت بر پوین
 مصنوعات هو الاول الذی لا یتصور مبداء و هو الآخر الذی
 لا یتخیل منتها سبحان الله ببارک و تعالی عما یفوز و سئل
 علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین **تمت** فلک
 که خورشید دانش به ملک پروانه شمع صفائش به جباب بگردش هر دو عالم
 جباب بارگاهش عرش اعظم به بود و ذره موجود او بود به نشدین ذره بی مستیش
 موجود به جهان فانی ذات اوست ایم به قدر و قادر و قیوم و قائم و درود خسته
 و روزه نامعدود و صلوات ببارکات نامحدود بر آن مقصد و مقصود آرزیش و مطلب
 مطلوب خداوندان و شش و پیشش هر ولد آدم و همستر اهل عالم خلاصه اقالیم عرب و عجم
 هر سپهر جلالت صدر نشین مسند نبوت و محفل رسالت کسباب نیسان گوهر شفا
 هر وی امم بر ادوی الطاعت طاعت تاج دار هسلانی زاهب قاب قوسین او ادوی
 الذی قال الله تعالی فی حق اولادک لما خلقت الافلاك التی العرش العزیز
 الهاشمی سرور و سردار صنوف اصفیا و اتقیاء فاطمه سالار و قوافل اولیاء و اسباب برگزیده صطفی
 رسول خدا محمود احمد محبتی ابو القاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله الی یوم المبعث

لمؤلفه جالس مشرق راه طریقت دلش مرآت خورشید حقیقت خبرش ندر بخش فرعون
 خورشید جیشش فیض بخش صبح امید سراج بزم جنت طاعت او بلند از عرش بام فصاحت
 علف دیوانه در فکر کمالش ملک پروانه بشمع جمالش جنابش کعبه ارباب عرفان حاشا
 در بیت اصحاب وجدان اویب عالمان علم معنی طبیب دردمندان قمتی و سلام فرادان
 پیایان بر اولاد کرامی و احقاد سامعی او که هر یک کو هر درج سعادت و اختر برج سیادت اندو
 خلفا شرفا و رشیدین که هر یک این بر کرد آن بدد منبر و پذیر بحکم اصحابی کا النجوم با تیمم اقدیم
 اهد تیمم شباهستارگان زرافشان و مانند سیارگان زرخشان بودند لمؤلفه زبمی دست
 خدیق فاروق اکبر خوشا جامع مصحف و شاه صقدر بظاہر چهار و بیاطن همیک بخوار حال
 نیار و کسی شک رضوان الله تعالی علیهم جمعین الی یوم الدین در علماء شریعت و طریقت
 و عرفاء حقیقت و معرفت که تمسک علماء امتی کا نبیاء بنی اسرائیل تا قیام قیامت قائم مقام
 انبیاء بنی اسرائیل اند شخصین بر روح پر فروع مولانا و محمد و منا و شیتنا و استادا نامرشد الخواص
 العوام فی دار الاسلام الی الله الملک الملتان العلام قطب المحققین و الموحیدین قدوة العا
 و العالیین سید السادات رفیع الدرجات عارف بالله الغنی اعنی امیر عبدالله الحکیمی الترمذی
 المشهور بکین قلم و المشخص بوصفی لمؤلفه شده ملک طریقت قطب آفاق ملک از بزرگو
 مشتاق سر آرای فردوس معانی رخ یوسف بدم عیسی ثانی و شرح داده هزاران مرده
 جان کفر و شک سحاب کوهر افشان عطار دریزه چین مغز کلکش کمال خط تعلیق کیش
 زین بر سرش تاج ولایت برود ختم معراج هدایت طیب الله تعالی ثراء و جعل کتبه مشاهیر
 امثال بکد بنده فقیر حقیر کثیر التفسیر خادم فقرا محمد صالح الحکیمی الترمذی المشخص بکیش

مخدوم و کسر غیوبه زبان نیاز و لبسان اینجا عرض میدارد که بر رای معنی آرای ارباب فطنت
 صحاب کنت محتفی و محجب نماند که سبب تالیف اینجوه محموده که هر عرض کلدسته کلستان
 ولایت و هر طرش شامراه وادی هدایت باب مدینه علوم صوری و معنوی مصطفوی
 المسمی بمناقب المرتضوی آن شد که در یومی از ایام بکلیه اخوان این ذره آخر مجلسی بود و جمعی
 از اعزه شیرین کلام معالی مقام که سر تا پایا با نوار صلاح آرسته و پیرایه فلاح پر استه بخطاب
 و شیخت پیامی معروف و مشهور بودند با حضور موفور السور حاضر آمده بعنایت صمدی نسبت
 فیاضی باصلای عام در داده صحبت و جد و ذوق و هنگامه عشق و شوق بدانسان گرم در
 که در اکثری از مقلدان حالت توحید و تجید پشایه تکلف و تقلید مشاهده و معاینه کرده می شد
 چنانکه در آن روز اول افزون مضمون بممون این دو بیت لطیف بیکت و بهمت تشریف قدم
 تشریف باب عرفان و اصحاب و جدان در دیوار بیت این ضعیف نحیف حکم و آن
 مین شری الا لیتیح مجسده ولاکن لا تفقهون لتیجه من بی تکلف فای
 و بی تصدیع مقال لبسان حال مواصلت مال ادعی نمود مثنوی منادی است در کوه
 پیغوش که امروز در هر که یابند پیشس کریمانش گیرند و دامن کشند و دانش بدیوان
 رند بعد از امتداد وجد و حال بافاقت باز آمده بکلم من عرف الله طال انشا زینیم
 تکلمات حقایق و معارف لاری بر شکوفه قلوب خداوندان معرفت وزیدن گرفت و بجای
 رشحات اسرارناقناهی عینی از آن سبب نیسان کوهر حقیقت چکیدن درین حین سخن در عباد
 انسان کامل مکتل افتاد عزیز می گفت صاحب تذکره الاله لباد در ذکر غوث اعظم سلطان آرا
 ادویه بکس نزه مینویسد که روزی از اسبم بر سر کوهی باز کی سخن طریقت و حقیقت میگفت آن

آن بزرگ استفسار نمود که نشان انسان کامل چیست بفرمود که کوهی را گوید روان شود در رفتن
 آید فی الحال کوه در حرکت آمد بر اسپرم فرمود ای کوه بشکوه شو مثل منیایم کوه ساکن شد و یکی
 گفت مطابق این واقعه از شیخ بجز و بر فرید الدین کنج شکر تو در مرقده نیز بنظر می رسد چنانچه
 در راحت القلوب مطهر است که کولایتی شیخ مذکور را با شیخ بهاد الدین ذکر با ملاقات ^{انقار}
 و شیخ بر کرسی سنگین بنشین بود بعد از ادای سلام و مصافحه بکلام و مکالمه آمده از روی محبت و اخلاص
 و مودت و اختصاص بر سبیل استفسار اظهار نمود که ای برادر کار خود بجای رسانیده آن فرید
 باید تفرید گفت مخدوم ما بر این کرسی که نشسته ام اگر گویم در موثوقی الغور برهوشد شیخ به
 والدین تو در مرقده دست بر کرسی زد کرسی بر کرسی سکونت بعد از شرح این بیان یکی از اهل
 وجدان که بدیست نازم بکمالش که لب معرفتش هنگام تکلم در دانائی ریخت از استیلا
 حضور فایض النور فرمود در خطاب انسان کامل مخصوص کسی است که صاحب این نسبت شد
 که آن واقف موافق ناسوت و عارف معارف لاهوت منبع عیون مشاهده و مجمع فنون مجاز
 منظر اسرار قوت مصدز آثار مروت حورشید سپهر امامت جمشید بر سر کرامت خاتم صغیر
 و صایت دیباچه رسالت عنایت قاضی محکم قضا و قدر صاحب بر سر سید البشر سرور
 اولیا جانشین خاتم نبی صاحب اقسام مناقب صاحب اعلام مناقب امام المشرق
 و المغرب اسد اللد الغالب امیر المؤمنین و قدوة الواصلین علی بن ابی طالب کرم الله
 وجهه و رضی الله تعالی عنه بزبان در بار مجرا اظهار فرمود لو کشف الغطاء ما اورد
 یقیناً چنانکه یکی از اکابر سلف ترجمه این کلام کرده که هر حرفش بر طرلاب طریقت و بر نقش
 آفتاب فلک حقیقت است کرده ترجمه حال گویند شد عیان برین یقین آن

چنانکه میباید که حجاب از میان برنیزد آن یقین فتره نیز باید از استماع نام آن امام خوان
و عوام و کلام ولایت نظام نام حاضرین کرم الله وجهه کو بیان حسین نیاز و تواضع آورد
سرور و طرب بر زمین ادب نماید لب تحسین کشادند و از کثره ذوق و غلبه شوق بر فرق
مشکلم این کلمه جامع الکلام صدر تک جوامع آفرین نثار نمودند قضا را در او مجلسی از علمای بزرگ
که خلعت تبرادر بر پشت و از اذ فرط جمالت تو لایمی پذیرفت حاضر آمده گفت ای کبریا
که در مجمع اهل سنت و جماعت هم از ضایع و مناقب مرضی علیه السلام مذکور میکرد و در آنم خود
گفت این نوع کلمه با حاصل لایق گفتن است و این خذف ریزه بمقدار که آن را گویند
تصور کرده نه قابل سفین که گلستان آمال این طایفه علیه عالیه سراسر از انعام عام آن سرخسید
و احسان بر سر است و که در سلسله تنبیه را از ازل روی ارادت لم یزل است
رفیع منبع آن ولایت و شیخ شایب این طایفه از غایت اعتقاد خاص و نهایت اخلاص
بخطاب آن طبعی و مآب عالم و عالمیان کرده بمضمون مطبوع این چند بیت
خطب همه چشمه بارون آنی همه کوشیم تا چه فرمائی توان صورتی که بی روی
تقدیر شود شکلیائی اما شاکنان کوه دست تو درخت بلند بالائی سرما آستان
خدمت تو کر برانی و کر بنجانی وساعتاً فاعتر بل آنا فنا جهان جهان
و عالم عالم سرور فایض النور از انظار آفتاب هدایت و منبع دریای ولایت می ربانید این
بیت ایستد در کوشش خواندم بدیت دشنام بدی که طاعت باشد نه معلوم
و اعلی معلوم و کوشش نمودم که از بر اثر کرده تو لا بتولا آرد در جواب گفت مدت دید
عهد بعید است که فخر از بلده بریز بر سره هستند آمده بخدای چون لم یزل بر دیاری و بر خست

معانی که نام نامی و مناقب کرامی حضرت شاه ولایت پناه علیه السلام مذکور می شد تعیری در آن
 بودی این جماعه لعین عیان معاینه کرده و بسیاری از جمال ضال در صد آزار او در مقام
 اهتمام گشته اند بنا بر این ابرام تمام نمودم کفتم این نیز از کثرت عشق و استبدای محبت تواند
 بود و این اشکال را فی الجمله بدو توجیه جیه شرح و تنقیح توان داد و وجه اول آنکه شرط ثبوت
 هر از شرط رشک و غیرت روانداره که هم معشوقش غیر بر زبان راند چنانچه در یکی از رسا
 بنظر قایل در آمده که مجذوبی از مجذوبان الهی صاحب این حال بوده اگر کسی در حضورش
 الله گفتی از دفر رشک بادی بسنگ و کلوخ معاملت نمودی و آه جانگاہ از دل ششیده
 خاک راه بر سر افکنده کریمه کنان گفتی چرا غیر نام مطلوب و محبوب من بر زبان آورد و جبهه ثانی
 آنکه عشاق را رسمت اضطاری و دایمت بی بیماری که هر گاه اسم معشوق در حضور ایشان
 مذکور کرد ناگاه تعیری در پسره پدید آید که نشان بزردی قندل شود چنانچه صاحب هدایت
 استعداء از کتاب نقل میکند که امام جعفر صادق علیه السلام را با آنکه تبسم و شاشت بسیار بود
 چون نام قبرک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی زرد میشدی و هرگز نام انسر در حضور
 بر زبان نیاموردی آری شاهد صادق سرخ روی عشاق حقیقی تحقیقی با تحقیق زردی روی است
 مؤلف رخ چون که متن جو موی از غم نیست بدان نشان عشاق و نیز مولوی
 معتمد و بیاض سنوی حکایتی می آرد از بیماری کبوتری که عشق زردی زار و زار شد بود
 و حکما مشهور و اطباء و هر در فکر تبارش چهارچین گشته زبان ملالت و بلسان مخالفت بچود
 نادانی معترف شدند ناگاه با طیب لم یزلی عارف بی ریب از عالم غیب پدید آمده بچونش
 و بقوت مکاشفه بر حوال معلول مشرف گشته تلفظ فصیح بدین عبارت طبع اشارت با اشارت

کرد که این کینزک خون گرفته رانه عارضه عجل قلب منصری است که خل او موقوف بزبان زرگری
 پس بعضی از دست رفته را به سبباری دانش کامل است گرفته اسامی قابلیم گویم که نامی
 بر سبیل شمار تکرار نمود و القصه چون نام سمرقند که در انز زمین معوشش ساکن بود بر زبان آورد
 بنضرتی تند مرغ نیم به چید در تک رویش فیل زردی کردید و عیباً ذابا الله اگر استماع
 نام نامی آن قافلہ سالار قوافل اولیای کرامی تغیری از روی ناخوشی در روی ناخوشی کس
 آید پس آن شقی لعین زرد روی داین است و آن تغیر زنگ در رویش از استیلائی صلا
 و عبادت اسم شریف آن اشرف شرفا و سرور صفیانی البدیعه فجر زرد روی دنیا و آخرش کرد
 اما پشته عقلای کامل شیوه عرفای و اصل است که طریقه ظنوا بال مؤمنین خیرا
 از دست نداده و بتابعیت نفس خود را می بخوشند و در صعوبت و دشمنی هر گونه ادوی نالوا
 بر وجه حسن کوشند چنانکه ظن نیک را نتیجتاً است و مظنه بد را اثره سیئات و نیز کفر
 من از اعتقاد بعضی از عوام بد نما و بغایت الغایت بی اعتقادم که عداوت بندگان حضرت
 شاه ولایت کرم اللہ وجهه در باره فردی از افراد مؤمن مسلم جایز دارند حاشا و کلا چه جای
 جید مؤمن مسلم که یکی از فضیلت آن افضل اصفیا و اولویت اول اولیا است که هیچ فردی
 نسبت با جناب حرفی بل کنایتی و در راه ندارد چنانچه بعضی از مشرکان که بلقب بغیری لقب
 بمعبودیش ستمند منقول است ناف خود را که هر چشمه که پیش تو ان نماید بر نوک تیغ پدید
 نموده علی اللہ کویان بان کرد بادی سپر می زنند بقدرت شمار مقدار دانه خشکی شش جرح
 میگرد و اللہ اعلم بالصواب بهر حال عجب کرده است لغو و با اللہ منما و جمعی از ترکان
 صحرای ضلالت از فطحاقت و جهالت شریک نبوت دانند و بعضی از جهل اطلاق سووم

سو و نسیان بر حیرت بیستاد گنند که در رسانیدن وحی خطا کرد زیرا که علی ابن ابی طالب
 علی طب نجف است سببری بود استغفر الله و اتوب الی الله من جمیع ما کره الله توالاً و فعلاً و خاطر
 ایشان نیز قومی اند که راه و نصاری بزبان خویش نام نامیش شنطیا خوانند و مشکل کشای عالم
 و غایب بسته در شدت عتبات و وقوع طغیانات پناه بالطف همیشه آرند و سبب
 اعتقاد این قوم موقوف بتقریر قصه است که از زبان صادق القولی استماع دارم که میگفت
 در یکی از کتب معتبره دیده ام که مؤمنی را با یکی از علمای نصاری در سفر دریا جواز می هر وقت
 واقع شد اتفاقاً جواز در کردابی افتاده مدت مدید و عهد بعید چون کردن کردن در کوش
 بود بی نمایند غایت صمدی راه بر آمد بعید می نمود آن مؤمن چند کت ناد علیاً مظهر
 العجایب خواند و از مناقب امیری که هر منقبتش شهاب ثاقب است از برای راندن
 شیاطین بقدر عقده و رند کور ساخت عالم نصاری گفت نام بزرگی که تو پیری من نیز در نجف
 دیده ام اگر به تحقیق برگزیده حق است ایزد تعالی ما غریقان کرداب غم و بلا و اسیران زندان
 الم و جبار از این ورطه سهمناک بطفیانش خلاصی و رمانی کرامت فرماید بقدرت الهی در دم
 سوازی بپوشی بر روی آب ناخته آمد و جواز سرگشته را از کرداب یک تیر پر تاب پروان
 انداخته از انظار غایب شده چنانچه این خبر در قوم نصاری شست و هفت شست و از آن زمان
 آن کرده نیز از مخلصان و معتقدان حلقه بگوشش اند اما بجلالت معبود موجود و برسالت احمد
 حمود تا تصدیق قلب صمیمی کلمه کرمه **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا**
وَسُؤْلُ اللَّهِ نَكُونُ دُوسْتِي بِسَجِّ فَرْدِي سُوْدَمَنْدِ نِيَايِدِ هِمْمِهْ كَلْمَنْ حَجْمِ اَنْدِ اَبَدِ اَبَادِ سَتَحَقِّ عَدْلِ
عَظِيمِ دَسْرَادِ عَقَابِ اَلِيْمِ اَلِي يَوْمِ اَلْمِيْعَادِ که در وی است شیعه که ایشان بعد از سرور کاینات

و غیر موجودات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات خیر البشر و امام برحق دینند بموجب انصوح و اجابتی
 که در شاننش وارد است چنانچه در محل خود بر سبیل تفضیل تذکره و تشریح خواهد یافت و الله اگر چه
 مقتدیان اسلام مقتضای اصحابی کالتحوم با تیمم اقدیم اهدیم بان سبدا و صیاء و افضل
 که منشور موفور السور آیه کریمه اینمنا و لیکم الله و حکم حدیث شریف من کنت مؤلفا
 مؤلا و مقتدا و پیشوای جمیع مومن و مؤمنه است اقتدا کنند زهی سعادت ابدی و خوش دولت
 سرمدی **بیت** این سعادت بزور بازو نیست تا بخشد خدای بخشنده لیکن اقتدا زان
 چند ان نتیجه بخش نیست اقتداء قلب صمیمی باید و آن است که مقتدیان بنظر طلب بر اقوال و اعمال
 آن مقتدای دوسرا بکارند و بقدر مقدور مطابق آن در دایره عمل آرند و ترک لاف و کراف کرده
 دیده الضاف بر حدیث من قال لا اله الا الله محمداً و رسول الله دخل الجنة
 بغیر حساب گشوده زبان دل از طعن و لعن آنانی که بساعت بخت سعید بایمان قران مجید
 مبارک درت نموده کلمه موعظه مکرر تو حید بر زبان رانده اند نگاه دارند و عظمت این کلمه اعظم
 که عنوان سعادت نشان دیوان کاینات است از بی تمیزی و بی دانشی احقر نشانند و بهر
 نفس خود رای دعوی الوهیت نموده امت محمدی را که آن شفیع الذنبین تا دم و پهن استی
 گفته از عالم فنا به عالم بقا شتافته از درگاه جهان پناه رب العالمین زرنهند و تا تو اخذ حکم
 من سکنت سلم و من سلم بجامه سکوت بدستاری اوب رب نموده استین یقین
 بر سبیل قال لیه و لعب نشانند زیرا که علامت محبت حقیقی و مقتدای حقیقی است که مقصود بصفا
 محبوب و موصوف باوصاف مقتدای خود کرده و در هر ذوی العقول مسین و برین است که آن
 گوهر افسرد لیا موصوف بصفات سرور نیما عیدم السلام بر وجه انتم بوده و از القاب معلای خیرا
 لنبین

خیرترین لقب اعلیٰ شفیح الذنبین است فهم من فهم پس امیر المؤمنین که موصوف باوصاف
شفیع الذنبین باشد که برین معنی رضا دارد که فردی از اوزاد مومن ملعون یا مطعون کرده است
بتی پس چه کنجالی سبب و مذمت اصحاب کبار بزرگوار استید ابرار مانده و لهذا اگر خلفا ثلاثه
جوشند و نبودی تفویض امر خلافت کرده بجهت طلب حق خود چنانچه با معاویه بضرر تیغ ضرب
نموده با ایشان نیز نمودی و در این باب حاجت دلیل نوشتن نیست زیرا که در کتب معتبره
دلایل کثیره مطهره است نقلی چند از احوال نجسته مال آنحضرت کرم الله وجهه که از آفتاب تابان
انور و اظهر است تحریر نموده می آید ابتدا که همان حقیقی و مخلصان تحقیقی بنظر انصاف مطالعه نماید
نه از روی تعصب ابواب علامت بر ناقص شایند مشهور و معروف است که روزی خادم خود را
پشتا و مرتبه بانگ زد و لبتیک نشید بزبان معجز بیان فرمود ای فلان از چه این همه غفلت
بر خود جایز داشتی گفت محذوم آواز دلنوازی را سمع بودم ولیکن خواستم ترا بر غضب آورم
فرمود انکه مرا خواست در مقام غضب آرد بر غضب کردم و ترا بنوید آزادی شادی باد و فی
الحال بدستباری کرم مشکلی بقدمشکین رقم قلمی نموده بدستش داد و نیز فرمود تا در قید حیات باشم
مونت تو بر خود بدستور سابق واجب لازم شمرم و قصه کافری که هنگام مغلوب شدن بر سر
سازگ غالب کتل غالب آب دهان انداخت و آن سه سال را در زنگاه بردباری و تحمل تحمل و کلات
خجرتین در نیام تکمیل نهان ساخت اظهر من الشمس است چنانچه مولوی معنوی در مثنوی از این خبر
میدهد مثنوی از علی آموز اخلاص غسل شیر حق را دان مظهر از دخل در غرابه بپوش
دست یافت زد شیری بر آورد و شتافت تا جدا کرد اندیش سر از بدن او در غصه زود
تسکین چون حیواندخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی زده الفقار انداخت آرد است

کرده باز به دختی برآیند از وی چندان علم خفایق و معارف لقل کردند که در باطانت آن میآورد
 و در شرح تعریف که امیرالمؤمنین علی سرور عارفان است و او را سخنان است که هیچ کس نشنیده
 بنحفته و بعد از وی کسی مثل آن نیاورده و در صحایف و هدایت السعداء و روضة الاحیاء و
 مسطر است که در صحاح اخبار بتواتر ایراد یافته که سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم اکثری در محافل
 صحابه کبار رضی الله عنهم و فرمودی اقضاکو علی و القضاة تحتاج الی جمیع العلما
 و زبدة العارفين خواججه بین الحق و الدین قدس سره در کتب کثیره از اسرار سبیل تلقین و اشراف
 طالبان حق را فرماید که طالب قرب الهی حبل جلاله چون خواهد ذکر چه با خفیه آغازد باید که بصدق
 دل ده کت کلمه نشنند و مرتبه ورود محمود بر آن مقصد مقصود و جب الوجود و ده دفعه نام نامی
 سرور صفیاء علی مرتضی گفته متوجه بذکر یا فکر کرد و زیرا که سر حلقه اولیا بعد از خاتم نبی علیهم السلام
 است و اگر سالک طریق طریقت متابعت مرتضی علی در ربط حقیقی بدل و جان استقامت ندارد
 اگر چه در علم اعلم علماء روزگار شسته هزار سال در ریاضت و مجاهده صرف نماید بلا شک و ارتباب
 مشام جانش از شمایم معرفت لایسی و دیده غم دیده و نش از مشاهده شواهد غیبی محروم و مجور ماند
 و شاه دراز سید محمد کیسودراز که از خلفاء اعظم سراج التالکین شیخ محمود نصیر الدین چرخ
 است قدس سرها در بحواله معانی می آرد اگر شتمه از مناقب مرتضی علی بیرون دهسم بدستی که جهان
 آفتاب بتامی محو کرد و آنچه از مشاهده کرده ام اگر بیان کنم خاندان نبوت انبیا از آدم تا
 بن مریم همه از وی شناسی و قصیده از مولوی معنوی جلال الدین رومی هشتاد و نهمین بند قول
 خود می آید و از آنکه چند بیت است قصیده تا صورت پونده جهان بود علی بود تا نقش
 زمین بود و زمان بود علی بود هم آدم و هم شمش و هم ادریس و هم ایوب هم یوسف و هم یونس

یونس هم بود علی بود هم اول هم سر و هم ظاهر و باطن هم عابد هم معبد و معبود علی بود
 کارون ولایت که پس از موسی عمران و الله که علی بود علی بود علی بود این کفر نباشد سخن کفر
 نیست تا علی باشد و تا بود علی بود عیسی بود آمد در حال سخن گفت آن
 خلق و فصاحت که بد بود علی بود موسی و عیسا و نوت در مصر فرعون که نمود
 علی بود جبرئیل که آمد بر خالق چون در پیش محمد شد مقصود علی بود آن ملک لیسون
 تا که بدانی آن یار که انفس علی بود علی بود آن شاه سرفراز که اندر شب معراج با احمد
 مختاری بود علی بود چند آنکه نظر کردم دیدم بحقیقت از هر دو جهان مقصد و مقصود
 علی بود آن قلعه کشانی که در قلعه خیر بر کند یک حمله و بکشود علی بود آن مرد سرفراز که اندر
 راه اسلام ناکار شد است نیاسود علی بود آن شیر دلاور که برای طمع نفس بر خوان
 جهان نجاته نیالود علی بود در هر دو جهان جمله زید و زینبمان شمس الحق تبرک نمود علی
 بود و این شعر شافعی علی رحمه است **لَوَ اَنَّ الْمَرَضَى بَدَأَ مَحَلَّهُ لَكَانَ الْحَقُّ طَرَفَ الْاَلَمِ**
لَمَّا كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ وَقَوَعَ الشُّكَّ فَبَدَأَ اللهُ وَمَاتَ الشَّافِعِيُّ
لَيْسَ بِلَدَى عَلِيٍّ رَبُّهُ اَوْ تَبَدَّ اللهُ مَعْنَى بَيْتِ اَوَّلِ بَعْضِ اَكْبَادِ اَشْكَارِ اَكْرَدِي تَبَّحَّ
 خود را مرضی علی بر این بودندی مردمان سجد کننده مراد را معنی بیت دوم کافی
 و پسندیده است در فضل خداوند ما علی واقع شدن شک در او که او است خدا معنی
 بیت سوم مرد شافعی و ند است این را که پروردگار اد علی است یا خدا و قدوه ابرار شاه
 قاسم انوار گوید **عَسْرَلْ** نور ولایت تویی شاه سلام علیک شمع هدایت تویی شاه
 سلام علیک معدن عرفان تویی محزن احسان تویی کاشف قران تویی شاه

سلام علیک ملک طبری که در ایلی دلی سرور مردان علی شاه سلام علیک با همه
از سیاهانه در خفا ظاهر و با مصطفی شاه سلام علیک پشت و پناه امم از همه رو محترم در
همه عالم علم شاه سلام علیک قاسم سکین تو بره و بر دین تو بنده کنین تو شاه سلطنت
علیک و محرم امر ایشیح عطار در مظهر جوهر که تخمینا دوازده هزار بیت باشد و تمامی در محبت
امیر المومنین تصنیف کرده میگوید همیشه نوی که هزاران سال باشی در طلب و در هزاران سال
گیری تا بلب در بر روزی گذاری صد نماز در بداری صوم با عذر دوازده تا تو اندر علم دین اعظم شوی
در علوم از شافع علم شوی یا پیر حسنیل مختدای دین شوی در علوم مالکی ره بین شوی
هر حیدر که نباشد در دولت کی توان گفتن سلیم و محبت هر که در عشق علی نبود دست
خارجی دانم مراد از آنجست و نیز در جامی دیگر گوید بیت ز مشرق تا جنوب کرانم است
علی و آل او ما را امام است و متوجه جمال ازلی شاه نور الدین نعمت الله ولی که در زمان حیات
بلا از بناب قدوه انطاب بود و در دیوان بارهان خود قریب به صد بیت از غزل تصانیف
در محبت امیر گفته از جمله که قصیده شریست قصیده دم بدم دم از دلای رضی باید
زدن دست و دل در دامن آل عباس باید زدن نقش حبت خاندان بر لوح دل باید نگاشتن
عمر هر حیدری در دل چو ما باید زدن دم مزن با هر که او باشد بیگانه از علی در نفس خویشی
باشنا باید زدن در بروی دوستان مرضی باید نهاد مدعی را تیغ خیرت بر قفا باید زدن
لافتی الاعلی لاسیف الازو الفقار این سخن را از سر صدق و صفا باید زدن در دو عالم چهار
معصوم میباید که زید پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن پشوانی بایدت حبتن ز اولاد رسول
پس قدم مردانه در راه خد باید زدن که بلای آید از عشق ششپید که بلا عاشقانه آن بلا

اولاً هر جا باید زون بر درستی کان ندارد میوه حس علی اصل و عمر را سلم بر ما بها باید زون
 دوستان خاندان را دوست باید داشتن بعد از آن دم از وفای مرتضی باید زون برخی
 روی موالی است که نام علی است بر رخ و بنا و دین چون پادشاه باید زون ز روی روی مناسبت
 بودن نام علی است بر دل ناپاک او صد تبر باید زون پولای انولی لاف ولایت میرنی
 لاف میدانی که باید از کجا شاید زون مالوایی از لوی آن ولی از ایشتم طبل در زیر کلیم آخر
 چرا باید زون بر در شهر ولایت خانه باید گرفت خیمه در دار استلام اولیا باید زون از
 زبان لغت الله منقبت باید شنید رکف نعلین سید بوسها باید زون و این عقیده اگر
 از اصحاب صوفیه که بر همه از معرفت حقیقی گشته اند دارند چنانچه قدوة المحققین شیخ نظامی
 قدس سره التامی در سکنه نامه میگوید مشنوی که فر چهار است که هر چهار روشند
 با فضولی چهار بهر علی که چه محکم بچم زهر عمر نیز خالی نیم همیدون در این چشم روشن و مانع از
 بگرشمع است و عثمان چراغ دور اینجمل اعراض که اهل تشن و تشیع بر تقضیلی دارند و هر دو کرده
 به ف خود ساخته اند است اهل تشن گویند هر گاه تو فضل وادی امیر المؤمنین علی را بر خلفا
 ثلاثه ظلم بر تو بخشید پس در این صورت غضب بر ایشان لازم آمد و هر کدام بر صحابه کبار رسید بر آن
 صلی الله علیه و آله وسلم غضب یا ظلم اطلاق کنند فی الحقیقت بر خویشان ظلمی کرده باشند حق
 سبحانه و تعالی میفرماید لغنه الله علی الظالمین پس تشیع نیز گویند هر گاه تو فضل مرتضی علی تحقیق شد خلفا
 ثلاثه را از جمله و جیات است که ظالم انکاری و با در وطن و لعن مرتضی و نفقت نامانی تقضیلی در جواد
 و یقین گوید حاشا که لفظ ظلم یا غضب بصحابه کبار توان اطلاق کرد لیکن در ترتیب خلافت صحابه
 خلفا اربعه و قیغه است از وقایق ناقصا می و ستری از اسرار الهی که بر حصول کشف نگردد

نو از پندین هزار سپهر باز داشته ام بشوق تمام محتاج شد روح الامین مبارک باد و گفت از سر
 عرض نمود بار خدایا این خرقه بشر که مخصوص بذات منست یا یکی از امت من خواهد رسید
 شد هر که از اصحاب تو عیب پوشی خستیا کند مرا و را باشد چون از مراجع باز آمد اصحاب را
 طلب نموده فرمود شب این خسرده من رحمت شده اما مشروط بشرطیت که هر کس از شما موقوف
 رای و رضای حق سبحانه و تعالی سخن بگوید این خسرده از او باشد ابو بکر برخواست از سر دربان
 معجز بیان فرمود ای ابو بکر اگر این خسرده تو دهم چکنی گفت صدق و زرم فرمود این مکانک یعنی
 زمین بجای خود عثمان برخواست حضرت فرمودند اگر تو دهم چکنی گفت حیا و زرم و عبادت
 حق سبحانه و تعالی زیادت کنم فرمود اجلس مکانک عمر برخواست فرمود اگر تو دهم چکنی گفت
 عدل کنم فرمود اجلس مکانک امیر المؤمنین علی برخواست فرمود یا اخی اگر تو دهم چکنی گفت
 یا صاحب قلوب من عیب پوشی بنده کان خدا شعار خود سازم فرمود آنت و هی لک
 یعنی بسویش که تو برای آئی و او برای نشست امیر المؤمنین پوشید آن سرور و صحابه
 مبارک باد گفتند از این جا است که خرقه و بیعت مشایخ رحمهم الله از امیر المؤمنین انجام اینست
 چنانچه کمال نبوت بذات فایض البرکات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ختم شد همچنان
 کمال ولایت بذات عالی صفات علی رضی اختتام پذیرفت مؤلف گوید خرقه
 و مراجع و رحمت القلوب موقوف شیخ قدس سره نیز مستور است و ما جمعی هستیم از اهل سنت
 و جماعت که از صحابه کبار و خلیفه چهارم و انبیا و مقام شریعت و جهانداری دار چمن بیت
 کرام و خلیفه اول بحسب ارشاد و تلقین علوم صوری و معنوی و مقام طریقت و معرفت حاکم
 اسم برترش بعد از اسم مظهر مقدس سید کانیات در شجره رابطه طریقت و معرفت ثابت گاییم

و این سخن مستشهد طلب است و هو عیان لایحتاج بالبیان
 لوالدی بابتوت بنشین چون کف است و خلافت چون نبی است
 مطلب از تطویل کلام است که هر کس بر سلسله سینه اسل سنت عقیده فاسد دارد
 فسخ اعتقاد خود کند زیرا که ما جواب مشروح گفتیم در آنجمل آن عالم تبریزی گفت که در باره
 خوارج چه گوئی گفتیم مشروح آن ملعون مردود و در خلافت آن حضرت کرم الله وجهه
 بعد از واقعه شینعه حکم شده بود احد لله علی احسانه که آن گروه بی شکوه را قمار حقیقی خست
 تحقیقی بعدل بعدیل خود بجاک نیره برابر ساخت چنانکه امروز در عصره زمین یک تن از آنفرقه
 بعین موجود نیست بعد از طی تکلمات مذکوره و مقدمات مسطوره عزیزی چند از ارباب
 عرفان و اصحاب ایقان که بکلیه همسران این حیران شریف شریف ارزانی داشته گفتند
 رفع مظنه عتشی که اسل تشیع را در باره اسل تشیع است در غایت سهولت و نهایت
 آسانی است فقیر گفت هدایت نمایند سرمودند از جنس آیات قرآنی و احادیث حدیث
 و فضایلی که بذات محبوب المؤمنین و عیوب المسلمین و مطلوب الکاملین کرم الله وجهه
 منسوب است و در تصانیف شریف لطیف علماء مذہب ما مسطور است صاحب شعوری
 باید تا از هر کتابی من و عن نقل بر داشته مجموع سازد و از بهر الزام کسانی که در باره اسل سنت عداوت
 میری که دوستی او بکلم حدیث عزرا ان صحفة المؤمنین حب علی بر ارباب طالب
 سرنامه دیوان جمیع مؤمن و مؤمنه است ثابت میکنند در پیش ایشان گفتیم این را دانشی باید کمال
 و سامانی بادش کامل شامل زیرا که انقسم مجموع بی جمع آوردن کتب معتبره انصرام پسندید
 بلکه بر اجداد روح محبتش امیر المؤمنین و امام الاعلمین کرم الله وجهه حسب انجوش دوستی

به انجام نگیرد اعتسزه کلام خطاب به تکلم کرده گفتند قادر حقیقی بذات انسان قدرتی کریمت
 کرده که هرگونه امری توجه صرف دارد و معطل و موقوف نگذارد باید که بحکم الشعی منی و
 الاکرام علی الله باین سعادت عظیمی و عبادت کری تو موفق گردی و این بیابان نصیب
 و بلاغت را بتائید عنایت صمدی در نوردی **مشنوی** گفتیم که چنان شکرکاری
 از من نماید بر روزگاری چون من بکنم قبول این حرف کنجایش بجز نیست در ظرف بعد
 از استماع انکسار این خاک ریششت با بشارت نموده بزبان در بار بضمون این بیت
 التفات فرمودند **لؤلؤ لؤلؤ** هر که کرده است بار الضیف نیست دشوار پیش
 کالیف المقصود چون در این باب خواشش شیخ و شاب پیشش شاید افتاده است
 فائحه فائضه کردم دست مناجات به رکاه قاضی الحاجات بر آورده فرات فائحه
 نموده بمنازل فیوض نازل خود متوجه گردیدند بیکت فائحه فائحه دل این پس دل با اثر
 و افتتاجی پدید آمد **مظلم تامل و تفکر مطالعه لا یحکک ذرّاً الا باذن الله** کرده اند
 خود رفتیم بعد از ساعتی بحال اصلی باز آمده با خود گفتیم ای کشفی این اشارت از اشارت
 غیبی و بشارت از بشارت لاریبی باید که **حاضر فائز من کل الوجوه** از جمیع امور موجود
 ساخته مشغول ب حصول این سعادت سرمدی و عبادت ابدی و توفیق یافتن این امر عالی متعالی
 خالی از عنایت خاص حضرت ایزد و تعالی نشمری بعد از تقدیر مقدمات مسطوره و تقدیر این
 نکلمات مذکوره مال صورت حال انکه با اتمام تمام و صد و کرد آوردن کتب معتبره کشته
 عنایت جامع المتفرقین اکثری از شیخ متقدمین و متاخرین را جمع آورده در استنباط احوال
 فحشته مال آنحضرت کرم الله وجهه بودم که اخوی اعزّی فسترة العین میر محمد ثمن بحال العینه

که در نسبت برادر برقی است و بحسب اتحاد و بیکانی محبوب تحقیق اکرمه الله فی الدارين کت
 صاحب قلوب و قلوبین زبان اخلاص و بلسان اختصاص گفت ای برادر اگر چه موفق شدن
 باینگونه امر عظیم از ثمرات سعادت ازل است اما نشینده که آن پر تجربه کارشیر از گفته
 پیش کس از دست جو زبانه نازت اگر حق پرست است و در خود پرست ملاحظه نمود
 که مباد از جمع نمودن اینجوعه محموده از آنچه تو بالذات منفردی آخر بهمان متوسم کردی گفتیم
 ای برادر یگان بر این سخن عاقلانه گفتی و گوهر فاقیت اندیشی بدستگیری الماسین و انشوری
 سستی اما نشینده الاعمال بالکلیات و احوالیه مطلب این بحسب از جمع نمودن مناسب
 رضوی نه است که از مطالعش خلفاء ثلاثه معاوانه مورد وطن و وطنز باشند چنانچه بعضی از
 علماء اهل تشیع بهین نیت تالیف و تصنیف کرده اند و لهذا با اعتقاد من مدح و عقبت
 تعریف و توصیف هر چه است و اگر معترضی در اینجمل حکم تشبیه بقوم فیهوشم زبان اعتراض
 کشاید کنجایش دارد و لیکن ما جواب دانی شافی داریم که در محبت امیر المؤمنین علی کرم
 الله وجهه ما بهیم با ایشان نه در عداوت خلفاء ثلاثه رضی الله عنهم و با اعتقاد اهل سنت و عداوت
 خلفاء ثلاثه رفض است نه محبت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چنانچه صاحب شرح تشریح
 و تفسیر این محبت میدهد که مَنْ قَالَ حُبَّ عَلِيٍّ وَ رَفْضَ فَمَوْخَاوَجِيٌّ وَ كَا فَرَلَانَ اللَّهُ
 عَالِي أَحَبُّ وَأَحَبُّ الْبَنِي وَالصَّحَابَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ اجْتَمَعُونَ عِيسَى بَرَكَةُ بَرَكِهِ
 بودستی غلار رفض پس او خارجی و کافر است زیرا که خدا در رسول صحابه و جمیع مؤمنان او را دوست
 داشته باشند و انسر و مستی الله علیه و آله وسلم جزه ترغیب صحابه و امت محبت امیر المؤمنین
 مثل مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ بآیه است و فرموده و قطب عابد

صلى الله عليه وآله سلم **باب** نهم در بيان مناقب فضائل مرتضوی **باب**
چهارم در بيان عقد نکاح مرتضی و سببه ابتدا **باب** نهم در بيان علم
و کشف **باب** ششم در بيان خوارق و عادات و ظهور کرامات **باب**
هفتم در بيان زهد و ورع **باب** هشتم در بيان سخاوت **باب** نهم
در بيان قوت شجاعت **باب** دهم در بيان ذهبت و کياست
باب یازدهم در بيان تمکن شدن با سر بر خلافت صوری و حسنی ما
و وارثهم در بيان انتقال از عالم فناء به عالم بقا و بعین حصول درجه شهادت و
شدن بزرگ خداوند جل جلاله و انحصار ابواب در عدد دوازده تیرگان و تعیین
کلمه در تبار کتاب پنجم اول عدد حروف کلمه معطره لا اله الا الله که بنا بر این سلام
را است دوازده است و قوم کلمه مکرره محمد رسول الله که اصل ایمان متعلق با
ستونم کلمه امیر المؤمنین که خاصه خطاب بطلبان حضرت است دوازده حرف
چهارم شاه ولایت پناه تیر دوازده حرف پنجم اسم بزرگ که حضرت
علی بن ابی طالب مؤلف بدوازده است ششم نظام مصالح عالم محتاج
زبان است هفت عبارت از ساعات شب و روز هر یک از بیکل و خار در حال اعتدال
و دوازده است هفتم سیوه سیاره منحصراً بدوازده برج است هشتم بجز
آیه کریمه این عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتابنا
الله در رسالی دوازده ماه است نهم بر طبق آیه کریمه و لقد اخذنا
الله ميثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنا عشر نقیبا نقباء قومهم

در تبار کتاب پنجم اول

علیه السلام دوازده نفر بودند و هجده سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل الخلق
 در سبیل العقی از انصار دوازده کس بلفات تعین فرموده بود یا زود هجده سید
 یعقوب علیه السلام مقتضای آیه کریمه وَ مَنْ قَوْمٍ مَوْسَىٰ اُمَّةً یَقْدِرُونَ بِالْحَیْ
 وَ یَدِ یَعْدِلُونَ وَ قَطَعْنَا هَمَّ اِثْنَا عَشَرَ اِسْبَاطًا دوازده نفر بودند و دوازدهم
 انحصار ائمه معصومین علیه السلام نیز در عدد اثنی عشر است بحسب احادیث نبوی صحیح
 در صحیحین از جابر بن سمره رضی الله عنه مرویست که سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 یقول یكون بعدی اثنا عشر امیراً فقال کلمت لیس معها فاعلم
 ابی انه قال کلام من قریش یعنی شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که
 می گفت بعد از من خواهند بود دوازده امیر پس گفت کلمه که شنیدم از ایدر من گفت
 رسول فرمود آن دوازده امیر از قریش خواهند بود و در اعلام الوری مسطور است که
 امام زین العابدین از اباء بزرگوار خود روایت کرده که خاتم النبیین با میراث مؤمنین
 گفت اثنا عشر من اهل بیتی اعطاهم الله علمی و فهمی اولیایم انت باعلی
 و آخرهم القایم الذی یفتح الله تعالی علی یدیه مشارق الارض و
 مغاربها یعنی دوازده کس اند این بیت من که حق سبحانه و تعالی عطا کرده ایشان
 علم و فهم من اول ایشان ثوی یا علی و آخر ایشان قایم است که مفتوح می سازد خدای تعالی
 بر دست او مشارق و مغارب ارض و از امام جعفر صادق رضوان الله علیه مرویست
 که گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم الا اثنا عشری اشرافکم علی
 ابن ابی طالب و آخرهم القایم هم خلفائی و اوصیائی و اولیائی

وحج الله تعالى على امتي المقربين مؤمن والمنكر لهم كافر عيسى ابن مريم
 از من دوازده کس را اول ایشان علی و آخر ایشان قایم است و ایشان خلفاء او صیام
 و اولیای من اند حجت الله بر امت مؤمنان است و مکر ایشان کافر و در ایشان
 شیخ سعید از حسن ابن عباس از ابی جعفر ثانی بن علی مرویت که امیر المؤمنین علی گفت
 که رسول صلی الله علیه و آله وسلم اصحاب خود را فرموده ائتوا بلیکة القدر
 فانہ یترک فیها امر التنته و ان لذالک الامر من بعدی علی بن ابی طالب
 واحد عشر فی ولده و همین اسناد از امیر المؤمنین مرویت که گفت شب قدر در هر
 سالی می باشد و بدستی که فرود آید در آن شب کار هر سال و مر آن کار را اولیای من
 بعد از مصطفی بن عباس پسید یا امیر المؤمنین کمیتند ان اولیا گفت انا و احد
 عشر من صلی الله محمد ثون و از جابر بن عبد الله انصاری مرویت که گفت
 نزد من سیده النساء فاطمه زهرا رضی الله عنها رفتم و دست مبارکش لوحی دیدم که در او
 اسما و صیام قوم بود شمر دم دوازده کس بود آخر این دوازده و صی قایم است
 و زندان فاطمه کس از ائمه اثنا عشر محمد نام دارند و است از ایشان مسمی علی اند و در کشف
 القم از احمد بن حنبل و در مورثات از سر دق منقول است که ما با عبد الله بن مسعود رضی الله
 عنده نشستیم بودیم مردی آمده گفت ای ابن مسعود آیا گفته است شمارا پیغمبر که بعد از او
 چند ابام خواهد بود گفت آری بعد و نقبای سنی اسرائیل و بحسب کلام ملک انجیل بعد از
 نقبای سنی اسرائیل دوازده است چنانچه در صدر مسطور گشت **باب اول**
آیات با برکات قرانی که در شان امیر المؤمنین قدوة المحققین بعثت الواسلین

مطلوب کاملین امام المشارق والمفارب اسد اللد الغالب علی بن ابی طالب کرم اللد
 وجهه نازل شده و ما يتعلق بها قال امیر المؤمنین کرم اللد وجهه فَوَيْلٌ لِّلْقُرْآنِ
 اَرْبَعَةً اَرْبَاعٍ فَرِيعٌ فِينَا وَرِيعٌ فِی عَدُوِّنَا وَرِيعٌ سِیرٌ وَامْتِثَالٌ وَرِيعٌ
 فَرَايِضٌ وَاحْكَاهُ شَرِيعَةٌ لِنَا كَوَايِدُ الْقُرْآنِ عِسْنِی قُرْآنٌ بِحَمَائِشِ
 نَازِلٌ شَدِيدٌ بِرِیْعٍ وَرُغْرِیْفٍ وَتَوْصِیْفٍ مَا هِیْتَ بِرِیْعٍ وَرَمَمْتَ وَنَقَصْتَ اَعْدَائِی مَا
 وَبِکَ رِیْعٌ سِیرٌ وَفَصْحٌ اَمْتِثَالٌ هِیْتَ وَبِکَ رِیْعٌ فَرَايِضٌ وَاحْكَاهُ شَرِيعَةٌ اِذَا وَاَمْرٌ وَاوَاهِیْ
 مَا هِیْتَ اَیَاتٌ کَرِیْمَةٌ شَرِیْفَةٌ کَمَا دَرَّ قُرْآنٌ مَجِیدٌ هِیْتَ **منقبت** از عبد اللد عباس
 رضی اللد عنه مرویت که گفت نیست در قرآن مجید هیچ آیتی مکرّمه که امیر المؤمنین بر آن
 پیشوا می آن آیت نباشد هم از وی مرویت که گفت نازل شد آیه خطاب **یا اَیُّهَا**
الذّین اٰمَنُوْا که امیر المؤمنین بر آن آیه بنمود عیسی امیر اصحاب خطاب **بو منقبت**
 هم از وی مرویت که گفت بدستی کرد اللد تعالی عناب باصحاب مستطاب مصطفی
 صلی اللد علیه وآله وسلم در بعضی آیات قرآن مجید و یاد نکرد امیر المؤمنین با کرب خیر و یکتا
منقبت هم از وی مرویت که گفت فرود نیامد در شان بچکر از کتاب اللد
 آنچه فرود آمد در شان امیر المؤمنین کرم اللد وجهه **منقبت** از حدیث بن البیان
 رضی اللد عنه مرویت که گفت در قرآن خطاب **یا اَیُّهَا الذّین اٰمَنُوْا** ذکر شد که
 که امیر المؤمنین لب لباب و غزاه خطاب بوده **منقبت** از مجاهد رضی اللد
 عنه مرویت که گفت امیر المؤمنین را سابقه اینست که امیر و پیشوا و سر خطاب **یا**
اَیُّهَا الذّین اٰمَنُوْا باشد زیرا که جمیع مؤمنان در سلام آوردن سبقت کرده این